



میزگرد «ایران»؛

گفت‌وگوی جواد طوسی باهادی حجازی فر

درباره ویژگی‌های اولین فیلمش

دوست دارم «موقعیت مهدی» یادآور «دیدبان» باشد

ترکیس عاشوری

خبرنگار

بازیگرناشنای «ایستاده در غبار» طی این سال‌ها به بازیگری قابل اعتماد و آشنا تبدیل شده است و حضورش در هر اثر سینمایی در کانون توجه قرار می‌گیرد. هادی حجازی فر امسال در قامت کارگردان و با ساخت فیلم «موقعیت مهدی» کنجکاو ی‌ها را به خود معطوف کرد. او در یکی دوسال اخیر مشغول ساخت سریال «عاشورا» بود. یک مینی سریال ۷ قسمتی که به هم‌زمان مهدی باکری در لشکر ۳۱ عاشورا می‌پردازد و داستان‌های آن را دنبال می‌کند. «موقعیت مهدی» اما بر شهید مهدی باکری تمرکز دارد. آن‌طور که حجازی فر تأکید می‌کند، از ابتدا رویکرد برای ساخت فیلم متفاوت از سریال بوده و در واقع فیلم با کنار هم قرار دادن بخش‌هایی از سریال ساخته نشده است. او معتقد است این کار توهمین به مخاطب است. «موقعیت مهدی» در ۶ برده روایت می‌شود. فیلم با خواستگاری مهدی باکری از همسرش آغاز و با تنهایی تلخ و دامنه‌دار همسرش تمام می‌شود. «موقعیت مهدی» یک قهرمان دیگر هم دارد؛ حمید باکری. تاجایی که فیلم می‌لوانست «موقعیت حمید» هم باشد؛ همان رمزی که بعد از شهادت حمید باکری در این لشکر باب شد و تعبیری برای شهادت فرماندهان این لشکر بود. به دعوت روزنامه ایران، جواد طوسی درباره این تجربه هادی حجازی فر با او گفت‌وگویی انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

■ **جواد طوسی:** اولین فیلم بلند شماست و ارتباطتانگتگی با یکی از مهم‌ترین ژانرهای سینمایی بعد از انقلاب دارد؛ ژانر جنگ که علی‌رغم تمام اوج و فرودهایش، موقعیت انکارناپذیر تشخیص یافته خودش را پیدا کرده است. چه در مراحل تکوینی اولیه که با فیلم‌سازی مثل ابراهیم حاتمی‌کیاو رسول ملاقلی‌پور و احمد رضا درویش شروع شد و رفته رفته به هویت مندی تثبیت شده تبدیل شدن و چه در دورانی که بر حسب شرایط و قصه‌ها شبیه به هم را در بسته‌های دهنایی دسته‌بندی کردیم. برای حدود ۳۰ الی ۴۰ مخاطب معمولی که شاید سالی یکی دو باره به سینما بروند قصه‌ها را تعریف کردیم و آنها به این قصه‌ها امتیاز دادند. قصه‌هایی که بالاترین نمره را گرفتند به سریال مان آوردیم. هر قصه پتانسیل تبدیل به یک اثر مستقل را داشت. قصه‌هایی که می‌شنیدیم پر از موقعیت‌های هولناک انسانی بود که برای ما عجیب به نظر می‌رسد؛ البته نه در وجه حماسی و قهرمانه، بلکه در وجه انسانی. این سریال و فیلم از نظر من رجعت است. رجعت به فراری که داشتیم. رجعت به الگوهایی که داشتیم. شاید

خیلی از این آدم‌ها هنوز سر کار هستند شاید فرزندان خیلی از آنها مشغول کار هستند. ■ **طوسی:** این افراد تبدیل به سیاهی لشکر نشده‌اند؟ رسول ملاقلی‌پور در «نجات یافتگان» می‌گفت جنگ که تمام شود، ما سه دسته می‌شویم یکسری در شرایط موجود حل می‌شوند. یکسری فرصت طلبان روز می‌شوند و اما سومی‌ها! خدا به داد سومی‌ها برسد، در برزخی گیر می‌کنند که نه راه پیش دارند و نه راه پس. دعا کن بمریم. آنهایی که داعیان این بود، الان در جهت شناسایی درست و بها دادن، در جهت نمودار شدن جایگاه واقعی تاریخی‌شان محلی از اعراب دارند؟

حجازی فر: به واسطه نوع زندگی که داشتم و شرایطی که تجربه کردم، چاره‌ای نداشتم جز اینکه از هوای خالی هم امید استخراج کنم. به خاطر اینکه بتوانم ادامه دهم. نه حمایت آنچنانی داشتم، نه عقبه مالی و نه عقبه خانوادگی. برای اینکه از پا نیافتم و کم نیاورم، همیشه آدم امیدواری بودم و هنوز هم هستم. اما وقتی برای پژوهش دنبال این آدم‌ها رفتم - چون خیلی از مصاحبه‌های آن سال‌ها آمیخته به هیجان و غلو است و بعضی‌ها فراموش شده - دیدم آدم‌ها هر چه به خط مقدم نزدیک بودند، گوشه‌گیرتری شده‌اند. آدم‌هایی که از ۲۰ متری عراقی‌ها برگشتند را نتهارت دیدم. خسته‌تر بودند. این برای من دردناک بود. البته استثنا هم وجود داشت. آدم‌هایی هستند که دارند تلاش می‌کنند تا آن آرمان‌ها زنده بمانند. امیدوارم حاصل کار یادآوری آن دسته‌ای باشد که منسوب به حمید باکری هم هست که باید خودم جلو بروم و به گردانم بگویم بیا، نه اینکه از دور فرمان بدهم برو. من آن دسته از آدم‌ها را می‌پرستیدم. کسی مثل پدرم که وقتی رئیس آموزش و پرورش بود، با وجود تمام کمبودها و نبود اضافه کاری و... در مدرسه

می‌خوابید که دزد نیابید. این به خاطر مردم، مردم در ذهن من پررنگ است. پدر من در ۵۲ سالگی در اثر سکتة مغزی فوت کرد. همیشه سردرد داشت. مردم که برای مراجعه به خانه‌مان می‌آمدند با روی گشاده می‌رفت و حرف‌هایشان را گوش می‌کرد و دوباره به خانه که می‌آمد سرش را میان دو دستش می‌گرفت و کنار بخاری کز می‌کرد. من این آدم‌ها و برای دیگران زندگی کردن را دیده بودم. امیدوارم ذهن آدم‌هایی که منشأ اثر هستند، حتی شده برای دور روز تکانی بخورد. کانش قبل از اینکه به مردم چیزی بگویم خودمان عمل کنیم چون مردم درجه یک ما خودشان را ثابت کرده‌اند، دیگران باید خودشان را ثابت کنند.

■ **طوسی:** از گفته‌های اخیرت وام می‌گیرم که یک نوع فرهنگسازي هم در دستور کارت هست یعنی بدون اینکه بخواهی شعار بدهی، بدون اینکه اثر را به بیان و اجرائی مبلغانه و پروپاگاندا تبدیل کنی، داری خلا موجود در جامعه را از طریق یکسری مفاهیمی که انگار غبار گرفته و حالت ناپیدایی دارد، آرام آرام نشان می‌دهی.

حجازی فر: هرگز به خود اجازه نمی‌دهم جز چیزی که آنها گفتند را تحویل بدهم. هرگز، ممکن است ناخواسته چنین کنم ولی خود خواسته هرگز. آنها را به اهداف غیرمشروع و دور از نگاه‌خالص‌شان آلوده نمی‌کنم. اینکه از آنها پالی بسازیم برای رد شدن آدم‌هایی که به آن آرمان‌ها وفادار نیستند عین زدالت است. ■ **طوسی:** به سری قصه‌هایی که به صورت پیش‌قدم‌ر زمینه در نظر گرفتید، اشاره کردی. چندین قصه‌ها می‌توانست با واقعیت رئالیسم عینی سازگاری و درهم آمیختگی منطقی داشته باشد و در عین اینکه خدش‌های به آن نمی‌خورد زمینه پذیرش توأم با جذابیت برای مخاطب بی‌حوله، منفعل و بدعات شده زمانه ایجاد کند. می‌خواهم



نابود می‌کرد. سال‌هاست به این دریافت رسیدم که چطور آدم‌ها می‌توانند یکدیگر را بیشتر دوست داشته باشند؟ از جلسات دوم تا پنجم تمرین هیچ‌گونه کاری با متن نداریم و از غم‌های بزرگ زندگی‌مان می‌گوییم. اعتقاد دارم آگاهی از غم‌های بزرگ یکدیگر، ما را به هم نزدیکتر می‌کند و بیشتر همدیگر را دوست خواهیم داشت. من دیگر شما را فارغ از آن غم و بحرانی که پشت سر گذاشتید، نمی‌بینم. شنیده‌ام برخی حالا به واسطه نقش‌ها یا هر چیز دیگری می‌گویند که هادی خشن و غد است اما همین‌ها وقتی می‌بینند هادی با شنیدن اسم پدرش و یادآوری رنجی که برای مرگ او کشیده بغض می‌کند و صدایش می‌لرزد دیگر گاردشان را کنار می‌گذارند چون بحث کاملاً انسانی است. قضاوت برخی از آدم‌ها که به هر دلیلی از فضای آدم‌های جنگ دور بودند، همیشه من را آزار می‌دهد. راجع به زانم هم باید محققان حرف بزنند و تحقیق کنند و تمسخری در قالب شوخی دوستانه و صمیمی واکنش نشان می‌دهم. اینکه عمو می‌بگوید جنگ بعد از خرمشهر نباید ادامه پیدا می‌کرد، ایرادی ندارد، اما محققان حرف بزنند و تحقیق کنند و فضای آزاد گفت‌وگو شکل بگیرد تا یکپوا چنین تصویری مواجه نباشیم که جوان‌های ما الکی رفتند جنگ. عمو می‌نم فوق لیسانس فلسفه غرب داشت. نمی‌شود او انتخاب کرده است. من دارم راجع به ایمان حرف می‌زنم؛ گمشده معاصر. ادعای داشتن‌اش را ندارم اما تحسینش می‌کنم. آرزوی منم بتوانم چنین ایمانی داشته باشم. دوست داشتم مخاطب همیشه در تئاتر بخصوص در شهرستان احساس می‌کردم اختلاف درون گروهی بود که کار را با تمام شایستگی‌هایش

دوره پیش به برگزیدگان تعلق گرفت. در بیست و یکمین جشنواره، کمال تبریزی با دو فیلم «فرش باد» و «گاهی به آسمان نگاه کن» در جشنواره عنوان پرکارترین کارگردان را به خود اختصاص داد. همچنین رضا کیانیان با ۴ فیلم و مریم بوبانی و فقیهه سلطانی هم هریک با ۳ فیلم در این دوره حاضر شدند. دبیری این دوره از جشنواره را همانند دوره قبل، محمدمهدی عسکرپور برعهده داشت.



شب‌های روشن